



خطاهایی در معارضین جمهوری اسلامی بود، که تا هر وقتی که این خطاها وجود داشته باشد، کارهایی که بکنند، ممکن است به مردم آزار واذیتی وارد کند، اما بیشتر به ضرر خودشان است؛ یکی این است که معارضین جمهوری اسلامی غالباً خود را از مردم بالاتر

می‌پندارند.

دانشته‌اند.

خطای دوم این است که به دشمنان این مردم امید بستند، دل بستند، این، دو تا اشتباه بزرگ است. وقتی از مردم خودشان را بالاتر دانستند، لازم‌اش این می‌شود که اگر مردم در یک حرکت قانونی یک اقدامی کردند، یک چیزی را خواستند، یک چیزی راخواستند،انتخابی کردند،

پوپولیسم‌انگاری؛ خطای معارضان جمهوری اسلامی

عملی انجام دادند، اینها بگویند نه! مردم، عوام بودند؛ این عوام‌گرایی است، این پوپولیسم است؛ ما این را قبول نداریم، خود را از مردم بالاتر دانستن، اینجا ظاهر می‌شود. ادعا ملاک نیست که بگویند ما مردمی هستیم؛ در عمل باید مردمی بود.

ترامپ یا کلینتون، پوپولیست کیست؟

موشکافی کاربرد «عوام‌فریبی» و تحلیل آن در انتخابات اخیر امریکا



تحلیل

علیرضا داودی*

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانش آموزان که به مناسبت یوم‌الله ۱۳ آبان انجام شد، با اشاره به انتخابات ریاست جمهوری امریکا، تصریح کرده بودند: «در مناظره انتخاباتی امریکا، آنکه صریح تر گفت پیشتر مورد توجه مردم قرار گرفت؛ آن مرد (ترامپ) چون واضح تر و صریح تر گفت مردم امریکا بیشتر به او توجه کردند.»

■ ترامپ عوام‌فریب یا عوام‌فهم؟

بسیاری از ابتدای انتخابات درون‌حزبی جمهوری خواهان دونالد ترامپ را نماد اندیشه پوپولیستی یا همان عوام‌فریبی معرفی کردند. این گروه معتقد بودند ترامپ همانند فاشیست‌های آلمانی هلدنی چیز فریب افکار عمومی با استفاده از سخنان جذاب ولی پوچ ندارد و نتیجه کار او همانند فاشیسم آلمانی جز تباهی و خسارت چیزی نخواهد بود. مخالفان ترامپ در تمام طول رقابت‌های درون‌حزبی و سپس از آن در رقابت و با نامزد دموکرات‌ها در انتخابات بر این‌ عنوان تأکید می‌کردند تا بتوانند سیاست رقیب خود را به شکست بکشانند هر چند در نهایت او پیروز میدانی شد که شاید

روزی فکر آن را نمی‌کرد. اما از منطیقاتی که ضمن بررسی پیروزی این شخص نیاز به تأمل دارد، پاسخ به این سؤال است که واقعا «پوپولیست کیست» و آیا می‌توان گفت ترامپ با

رقیبان یا پوپولیسم فری در انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده دست یافته است؟

این پرسش از آنجاهمیت می‌یابد که روشنفکران وطنی

و غیر وطنی مکرراً به استفاده از این لفظ برای تخطئه

رقیبان یا پوپولیسم فرکی خود بهره می‌جویند.

■ **پوپولیسم واژه‌ای در هاله ابهام**
پوپولیسیسم را روش و ایده‌ای نامیده‌اند که با هدف قرار دادن مردم توسط سیاست‌های ظاهری و مطلوب تلاش می‌کند محبوبیت و به تبع آن قدرت را به دست آورد در حالی که در پس شعارها و کلمات عوام‌پسند جز فریب و دروغ چیزی نیفته نیست و به بلند مدت نتایج‌ای جز خسران در پی ندارد.
مصادق بارز این سیاست فاشیسم ایتالیای و نازیسم آلمان است. محمود سرس‌القلم، استاد دانشگاه شهید بهشتی که‌از روشنفکران غربگرای وطنی به حساب می‌آید در ارتباط با پوپولیسم معتقد است این

ایده به معنای جایگزینی طرح‌های عقاقله و بلندمدت توسط سیاستمداران با طرح‌های کوتاه‌مدت و صرفاً تبلیغاتی است. این طرح‌های کوتاه‌مدت به دنبال ارائه سود و امکانات به مردم است تا بتواند نظر آنها را جلب و به سمت مورد علاقه جهت‌دهی کند. کنار زدن نتخبگان لایق یکی از مهم‌ترین اهداف این سیاست دانسته می‌شود. در برابر این ایده لیبرال پایه، شهریار زرنشان، مؤلف و مدرس فلسفه غرب درباره دولت پوپولیست چنین می‌گوید: اساساً دولت پوپولیستی یک مفهوم

گنگ و تعریف نشده در ادبیات سیاسی است و به عنوان ناسزا و فحش به کار می‌رد. لیبرال‌ها وقتی از یک نظام به دلیل حضور مردمی خوششان نیاید این انگ را به کار می‌برند. آنها می‌خواهند بگویند نوع گرایش مردم به سمت رهبران تحول‌گرا و حمایت مردم از آنها و همنوایی رهبران با آنها، نشان‌دهنده عوام‌فریبی است و این را تحت عنوان پوپولیسیسم مطرح می‌کنند. ذات لیبرالیسم چون با تحول مخصوصاً در نوع انقلابی مغایرت دارد و نمی‌تواند آن را بپذیرد. هر حرکت مردمی و انقلابی را به عنوان مردم‌فریبی و عوام‌فریبی تخطئه می‌کند.

وجه جمع و تعریفی مناسب از پوپولیسیزم را می‌توان اینگونه دانست که عوام‌فریبی یعنی بیسان دروغ‌های بی‌بند و باریک‌مغزانه پوپولیسیسم است.
استفاده از چهره‌های شاخص هنری هالیوود، ورزشکاران، خواننده‌ها و سایر هنر مندانی که اساساً در جامعه مدرن کار کردی جز تحریک و اغوای توده‌ها بر عهده ندارند و نیز تحریک فعالان زنان به جمع آوری رأی برای کمپین هیلاری نشانگر این است که پوپولیسیسم واقعی از افکار به ظاهر روشنفکرانه کلینتون سر بر می‌آورد



ایشان در ادامه فرمودند: «طرف مقابل (کلینتون) گفت این (ترامپ) پوپولیستی کار می‌کند؛ چرا عوام‌گرایانه؟ مردم نگاه کردند دیدند حرف او درست است.»
انتخابات پر فراز و نشیب ایالات متحده هرچند از دید بسیاری غیرمنتظره به پایان رسید اما غیر منتظره تر از نتایج آن، پیامی است که مردم ایالات

دانشین و ترسیم آینده‌ای تخیلی و رؤیایی به واسطه تغییر واقعیت‌های موجود به جهت فریب‌اندان عمومی برای جلب اعتماد و به دست‌گیری قدرت.

■ ترامپ پوپولیست؛ حقیقت یا دروغ

اکثر جمعیت کنونی ایالات متحده دهه ۹۰ میلادی را به یاد دارند؛ زمانی که جنگ سرد به پایان رسیده بود و تنها رقیب فکری و مادی ایالات متحده یعنی شوروی از درون فرو پاشید؛ زمانی که جهان در اختیار ایالات متحده بود و به جز برخی کشورها مانند ایران هیچ رقیبی در برابر آنها وجود نداشت. سازمان ملل و تمامی نهادهای بین‌المللی در کنترل آنها بود و اوضاع اقتصادی روز به روز به سمت شوکوفایی حرکت می‌کرد

و این چیزی نبود جز تحقق رؤیای امریکایی، رؤیایی که به دنبال تسلط بر جهان و ساختن آینده‌ای بهتر برای نسل‌های آینده امریکا بود. اما هنوز دو دهه از آن زمان نگذشته بود که در دوران حکومت دموکرات‌ها ایالات متحده در فقر و بیکاری فرو می‌رفت. نتیجه همین امر در

شده بود که در روز به سمت شوکوفایی حرکت می‌کرد و این چیزی نبود جز تحقق رؤیای امریکایی، رؤیایی که به دنبال تسلط بر جهان و ساختن آینده‌ای بهتر برای نسل‌های آینده امریکا بود. اما هنوز دو دهه از آن زمان نگذشته بود که در دوران حکومت دموکرات‌ها ایالات متحده در فقر و بیکاری فرو می‌رفت. نتیجه همین امر در انتخابات ۲۰۱۲ موجب شد بیش از ۴ میلیون امریکایی که در سال ۲۰۰۸ به اوپاما رأی داده بودند دیگر در انتخابات شرکت نکنند تا نشان دهند از تغییر حاصل شده ناراضی هستند. انتخابات ۲۰۱۶ در حالی بر گزار می‌شد که به گفته یک اقتصاددانان تمامی گزینه‌های ممکن برای خروج از بحران با شکست مواجه شده بودند و رؤیای امریکایی رنگ خود را از دست داده بود. هر چند دموکرات‌ها علی‌الخصوص اوپاما سعی داشتند با ارائه آمار و نشانه‌های نادرست نوید فرای بهتر را بدهند اما مردمی که هر روز با بیکاری و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کردند امید به آینده نداشتند.

سیاست رسمی دونالد ترامپ در این بره سخت برای مردم امریکا فرار از سیاست‌بازی‌های روشنفکرانه بود. آنچه ترامپ انجام داد صرفاً بیان حقایقی بود که تمامی مسئولان اجرایی ایالات متحده می‌دانستند اما از بیان آن خودداری می‌کردند. ارائه دقیق آمارهای بیکاری و کاهش رشد اقتصادی در کنار بیان شکست دولت در



استفاده از چهره‌های شاخص هنری هالیوود، ورزشکاران، خواننده‌ها و سایر هنر مندانی که اساساً در جامعه مدرن کار کردی جز تحریک و اغوای توده‌ها بر عهده ندارند و نیز تحریک فعالان زنان به جمع آوری رأی برای کمپین هیلاری نشانگر این است که پوپولیسیسم واقعی از افکار به ظاهر روشنفکرانه کلینتون سر بر می‌آورد

اندیشه



■ دکتر احمد نادری

پایگاه رأی ترامپ کجاست؟ شاید هیچ

تحلیل اجتماعی نتواند مانند این گفته برنی سندرز، علت اصلی رأی آوری این «پدیده» را تبیین کند که ترامپ از عصبانیت طبقه متوسطی نادیده گرفته شده و توجه ناشده و خسته از اقتصاد و سیاست استفاده کرد و به قدرت رسید. ترامپ اعجوبه‌ای است که ریشه در طبقه بالای جامعه دارد (چراکه یکی از ثروتمندان بنام امریکا و صاحب برند است) اما توانست رأی خود را از طبقه متوسط بگیرد. حال سؤال اینجاست که چرا طبقه متوسط (و به طریق اولی طبقه محروم) امریکا به وی رأی دادند؟ به نظر می‌رسد نگاهی کلی به متغیرهای ذیل می‌تواند نقطه شروع بحث باشد:

الف) زنان: با وجود حمله‌های بی‌وقه کمپین کلینتون در مورد رسوایی‌های ترامپ در ارتباط با زنان و گفته‌های وی در مورد زنان، اما این ترامپ بود که توانست رأی زنان را تا حد زیادی به خود اختصاص دهد و این مسئله برای کلینتون که خود یک زن بود، یک فاجعه محسوب می‌شود که نتوانست رأی زنان را از آن خود کند.

ب) اقلیت‌های نژادی: با وجود اینکه ترامپ وقت خود را صرف همراه کردن رأی اقلیت‌های نژادی و رنگین پوست نکرد، اما توانست رأی خود را هم از میان آنان جمع کند و هم در بخش زیادی از سفیدپوستان رأی خود را تثبیت کرد.

ج) جوانان: در مقایسه با کاندیداهای جمهوری خواهان در دوره قبل و همچنین در مقایسه با کلینتون، ترامپ در این دوره توانست رأی قاطبه جوانان را با خود همراه کند و این خود یکی از علل پیروزی وی محسوب می‌شود.

د) حاشیه‌نشینان و روستاییان: به طور سنتی، مردم امریکا در شهرهای بزرگ به دموکرات‌ها

رأی می‌دادند و مردم مناطق حاشیه‌ای و روستایی طرفدار جمهوری خواهان بودند. در این انتخابات، این سنت به کمک ترامپ آمد و رأی قابل توجهی را به سید ترامپ وارز بر کرد. مضاف اینکه در شهرها نیز وضع وی بسیار خوب و قابل خیر تصور بود.



لیبرال‌ها وقتی از یک نظام به دلیل حضور مردمی خوششان نیاید این انگ (پوپولیسیست بودن) را به کار می‌برند. آنها می‌خواهند بگویند هر نوع گرایش مردم به سمت رهبران تحول‌گرا و حمایت مردم از آنها و همنوایی رهبران با آنها، نشان‌دهنده عوام‌فریبی است و این را تحت عنوان پوپولیسیسم مطرح می‌کنند. ذات لیبرالیسیسم چون با تحول مخصوصاً در نوع انقلابی مغایرت دارد و نمی‌تواند آن را بپذیرد. هر حرکت مردمی و انقلابی را به عنوان مردم‌فریبی و عوام‌فریبی تخطئه می‌کند

متحده در پس این انتخاب برای سردمداران خود ارسال کردند. پیامی که نشان‌داد مردم ایالات متحده از دروغ‌پردازی و لفاظی‌های فانتزی‌خسته شده‌اند و بیشتر مایل هستند به جای ایدئولوژی‌ها و گرایش‌های پرطمطراق ولی توخالی غربی در جهانی زیست کنند که حرف آنها شنیده شود و واقعیت‌ها بیان شود حتی اگر از دکان یک فرد مشهور به فساد خارج شود.

قبلی سعی داشت رأی لازم را کسب کند. در واقع این هیلاری کلینتون است که شایسته لقب عوام‌فریبی در انتخابات ایالات متحده است چرا که او با کتمان حقایق و دروغ‌پردازی‌های متعدد سعی داشت جامعه را برای حمایت از خود متحد کند. استفاده از چهره‌های شاخص هنری هالیوود، ورزشکاران، خواننده‌ها و سایر هنر مندانی که اساساً در جامعه مدرن کار کردی جز تحریک و اغوای توده‌ها بر عهده ندارند و نیز تحریک فعالان زنان به جمع‌آوری رأی برای کمپین هیلاری نشانگر این است که پوپولیسیم واقعی از افکار به ظاهر روشنفکرانه کلینتون سر بر می‌آورد.

نشانه دیگر این عوام‌فریبی را می‌توان در کنوانسیون لی دموکرات‌ها و انتخاب کلینتون به عنوان نامزد حزب دموکرات جست‌وجو نمود. افشای ایمیل‌های ستاد مرکزی حزب دموکرات نشان‌دادن ابائوی فاسد با حمایت افرادی به این عنوان دست یافته است که وظیفه داشتند در انتخابات درون‌حزبی بی‌طرف بمانند که این کاملاً بر خلاف مرام‌نامه حزبی و اخلاق انتخاباتی حزب دموکرات است اما او حاضر نشد برای جبران این بی‌اخلاقی و قانون شکنی انتخاباتی از انتخابات کنار

برود. این خود نماد دیگری از دورویی و عوام‌فریبی کلینتون است چرا که او با تأکید دائم بر قانون‌مداری و انتخابات سالم سعی داشت در میان مردم جامی دموکرات‌ها چهره‌ای دروغین از خود ارائه دهد و در پس این چهره در درون‌گویی و عده‌های رویایی خود را برای مردم قابل قبول کند.

■ فرجام

رهبر معظم انقلاب در جملاتی که در آغاز این نوشته ذکر شد به درستی وقت ووقعیتی را متذکر شدند که از چشم تمامی تحلیلگران مخفی مانده بود و همین امر موجب شد نتیجه انتخابات برای آنان شگفت‌انگیز باشد.

ایشان به دور از هیاهوی تبلیغاتی رسانه‌های وابسته به بنگاه‌های اقتصادی غرب در رصد عمیق از جامعه و انتخابات ایالات متحده به این نکته طرف‌ا اشاره نمودند که بیان حقیقت در این انتخابات عامل جلب نظر مردم به یکی از نامزدها شده است. بیان حقیقتی که رسانه‌های وابسته به فساد نظام سیاسی امریکا تلاش داشتند با برچسب‌زنی در نطفه خفه‌اش کنند تا در آینده کسی جرئت نکند با مردم ایالات متحده صادقانه صحبت کند.

لیبرال‌های امریکایی که تحول‌خواهی مردم امریکا در جریان جنبش ضدسرمایه‌داری را تاب نیاورده بودند هیچ تمایل نداشتند شاخه‌های آن جنبش را در سیاست و سیاستمداران خود ببینند و به همین دلیل از طریق فساد سازمان‌یافته در گام اول نماد اصلی مقابله با این فساد و دروغ‌گویی یعنی برنی سندرز را کنار زدند و در گام دوم تلاش داشتند این حقیقت‌گویی را با عنوان عوام‌فریبی و پوپولیسیسم که‌دار کنند اما از مردم ایالات متحده در این بود تا نشان دهند از سیستم پر فریب و فاسد خسته شده‌اند و حتی شده‌ای از طریق یک فرد فاقد صلاحیت تغییر واقعی در این سیستم را جست‌وجو می‌کنند.

■ **کارشناس ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**



امریکایی دارد که بین مردم و ملت امریکا نیز نفوذی جدی داشته است. از این رو، یکی از دلایل رای چهار متغیر تعیین کننده گفته شده، همین میل به اقتدارگرایی و بازنمایاندن امریکا به عنوان موجودی ذلیل (که نتیجه سیاست‌های دموکرات‌هاست) توسط ترامپ است.

در واقع، ترامپ با انگشت گذاشتن بر ناخودآگاه مردم امریکا و بیدار کردن ناخودآگاه اسطوره‌ای

آنان، موفق شد به یکباره مسیر تمامی سیاستگذارای‌های داخلی انتخابات امریکا را عوض کند و این، به معنای شکست تمامی تحلیل‌های علمی در رشته‌های گوناگون اعم از علوم سیاسی و اجتماعی، اقتصاد و مهم‌تر از همه روابط عمومی است. این پیروزی نشان داد

که چگونه می‌توان نظرسنجی‌ها را به سخره گرفت و بار دیگر، علوم مختلف انسانی را در دفاع مردمند که کوچک‌ترین تعرضی به آنها با واکنش ناخودآگاه و البته بعضاً سخت (مردم ملت‌ها) همراه خواهد بود. اسطوره‌های دولت-ملت امریکا مفاهیم سرزمین فرصت‌ها، رؤیای امریکایی و امریکای قدرتمند است که سال‌ها نه تنها در ذهن مردم امریکا نهادینه شده است، بلکه نظام رسانه‌های موفق امریکا که ریشه در نظام سرمایه‌داری مدرن دارد، توانسته است در ذهن سایر مردمان دنیا نیز آنها را جانداخته و نهادینه کند.

اگر نیم‌نگاهی به شعارهای انتخاباتی ترامپ داشته باشیم، می‌توان بارگشت به اسطوره‌های بنیادین امریکا را به راحتی در آنها مشاهده کرد. شعارهایی همچون دوباره امریکا را بزرگ کن، بازسازی امریکا و... و مهم‌تر از همه مخالفت جدی وی با سیستم موجود در امریکا و به چالش کشیدن این سیستم در طول مبارزات انتخاباتی و نمایان کردن فساد سیستماتیک در امریکا. که می‌توان نمود آن را در جمله معروف وی که به واشنگتن رفته و سیفون را می‌کشیم، مشاهده کرد. همه و

پایگاه رأی ترامپ، اسطوره‌گزینی جامعه امریکایی

همه نشان از شناخت دقیق ترامپ و کمپین انتخاباتی وی از جامعه امریکا دارد.

اسطوره رؤیای امریکایی یک رؤیای کاپیتالیستد یسا لیبرالیستی و مبتنی بر مفهومی به نام خوشبختی و سعادت است که خود در فلسفه روشنگری و قرن ۱۸ به بعد و سال‌های انقلاب امریکا ریشه دارد. در آن زمان گفته می‌شد امریکا سرزمین فرصت‌ها (Land of Opportunities) است و این اندیشه تبلیغ می‌شد که افراد در آنجا فرصت‌های برابر و آزادانه دارند و بنابراین، پیشرفت و سعادت را در آنجا می‌توان دنبال کرد. بنابراین موضوع ساختن امریکا یا از امریکا یک مدینه فاضله ساختن به طور ویژه توسط سیاستمداران امریکا دنبال شد که البته فراز و فرودهایی هم داشت. رؤیای امریکایی کم کم

به مهاجرت‌های گسترده انجامید و قضایای سیاسی و تاریخی مانند دو جنگ جهانی، عملاً امریکا را به عنوان یکی از قدرتهای مطرح دنیا به سردم شناساند و امریکایی‌ها نیز در داخل به تبدیل شدن به مردمی استعمارگر تن دردادند و این مفهوم اساساً در ناخودآگاه آنان بازتولید شد. لذا مفهوم رؤیای امریکایی یکی از اسطوره‌های جدی مردم امریکا شد.

مفهوم امریکای قدرتمند نیز دیگر اسطوره بنیادین است که ترامپ بر آن دست گذاشت؛ امریکایی که شکست‌ناپذیر و مقتدر است، نه امریکایی که از دید ترامپ تن به خفت باج دادن به ایران داده است. موضع‌گیری‌های وی در مورد خاورمیانه و به طور مشخص

در مورد ایران در موضوع برجام و همچنین موضع‌گیری‌ها بر سسر ناتسو و هزینه‌هایی که امریکایی دلیل برای حفظ امنیت بسیاری از کشورها می‌کند، نشان‌دهنده این نکته است که وی به طور جد معتقد است که دموکرات‌ها امریکا را ذلیل کرده‌اند و تنها راه‌حل بازگشت به امریکای قدرتمند و مقتدر، رأی دادن به اوست.

با اوصاف گفته شده می‌توان چرایی رأی دادن زنان به وی (به‌رغم بازنمایی او به عنوان یک ضد زن تمام عیار توسط کلینتون) را درک کرد. میل به اقتدارگرایی در ناخودآگاه مردم امریکا و حتی زنان نهفته است و این میل ریشه در تاریخ و تمایلات امپریالیستی